

تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی

سرشناسه: دیلتای، ویلهلم، ۱۸۳۳ - ۱۹۱۱ م.
عنوان و نام پدیدآور: تشکیل جهان تاریخی در علوم انسانی / ویلهلم دیلتای؛ ترجمه
منوچهر صانعی دره‌بیدی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۵۴۴ ص.
فروست: گزیده آثار؛ ۳.
شابک: 978-964-311-871-6
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Essays, c2002
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان The Formation of the
Historical World in the Human Sciences به فارسی برگردانده شده است.
موضوع: فلسفه
موضوع: تاریخ - فلسفه
موضوع: علوم اجتماعی - فلسفه
شناسه افزوده: صانعی دره‌بیدی، منوچهر، ۱۳۲۵ - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹: ۲ف۱۶/د۹۲ B۳۲۱۶
رده‌بندی دیویی: ۱۹۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۱۱۵۳۵۸

گزیده آثار
جلد سوم

ویلهلم دیلتای

تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی

ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Formation of the Historical
World in the Human Sciences**

Wilhelm Dilthey

Princeton University Press, 2002



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

ویلهلم دیلتای

تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی

ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی

چاپ سوم

۴۹۵ نسخه

۱۴۰۲

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶ - ۸۷۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 871 - 6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

- مقدمه مترجم ۱۱
- پیشگفتار بر کل مجلدات ۱۵
- یادداشت ویراستاران بر جلد سوم ۱۹
- مقدمه بر جلد سوم ۲۱
- بخش اول: پژوهش‌هایی در بنیان‌گذاری علوم انسانی ۵۱
- پژوهش اول: شبکه‌ ساختار روانی ۵۳
- الف. کار، روش و طرح بنیان‌گذاری ۵۵
۱. کار (وظیفه) ۵۵
۲. کار نظریه‌ شناخت ۵۹
۳. روش بنیان‌گذاری در این جا ۶۰
۴. مبدأ توصیف فرایندهای شکل‌گیری شناخت ۶۲
۵. جایگاه این توصیف در نظام بنیان‌گذاری ۶۶
- ب. مفاهیم ابتدایی توصیفی ۶۸
۱. ساختار روانی ۶۸

۲. درک ساختار روانی ۷۴
۳. واحدهای ساختاری ۷۶
۴. شبکه ساختاری ۸۰
۵. انواع نسبت ساختاری ۸۱
- پژوهش دوم: شبکه ساختاری معرفت ۸۳
- الف. درک برون ذهنی ۸۳
۱. تحدید درک برون ذهنی ۸۳
۲. نسبت بین تجربه زیسته و متعلق روانی ۸۵
۳. نسبت بین نگرش (شهود) و متعلقات حسی ۹۵
۴. ساختار تجربه‌های زیسته ادراک ۹۹
۵. تجربه‌های زیسته ادراک به عنوان وحدت‌های ساختاری و نسبت‌های درونی آن‌ها با یکدیگر ۱۰۰
- ب. دارایی برون ذهنی ۱۱۲
۱. احساس ۱۱۲
۲. اراده ۱۳۵
- قطعه اول ۱۳۵
- قطعه دوم ۱۴۳
- پژوهش سوم: تعیین حدود علوم انسانی (پیش‌نویس سوم) ۱۴۸
- بخش دوم: شکل جهان تاریخی در علوم انسانی ۱۵۷
۱. تعیین حدود علوم انسانی ۱۵۹
۲. حالت‌های گوناگون شکل علوم طبیعی و علوم انسانی ۱۷۲
- جهت‌گیری تاریخی ۱۷۲

۳. نظریه‌های عمومی در بارهٔ نظام علوم انسانی ۲۱۶
- بخش اول: درک برون‌ذهنی ۲۱۷
- بخش دوم: ساختار علوم انسانی ۲۲۹
- فصل اول: زندگی و علوم انسانی ۲۳۰
- فصل دوم: شیوه‌های ارائهٔ جهان روح بشری ۲۴۱
- فصل سوم: عینیت‌یافتگی‌های زندگی ۲۵۱
- فصل چهارم: جهان روح بشر به عنوان یک شبکهٔ مولد ۲۶۰
- بخش سوم: طرح استمرار تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی ۳۱۱
- پیش‌نویس‌های مربوط به نقد عقل تاریخی ۳۱۳
- قسمت اول: تجربهٔ زیسته، تعبیر و فهم ۳۱۳
- الف. تجربهٔ زیسته و شرح حال خودنوشت (خودزیست‌نگاری) ۳۱۳
- ب. فهم کردن اشخاص دیگر و تجلیات زندگی آن‌ها ۳۳۳
- ضمائم ۳۵۴
- ج. مقولات زندگی ۳۶۵
- د. زیست‌نگاری (شرح حال) ۳۹۱
- قسمت دوم: شناخت مفهومی شبکهٔ تاریخ کلی ۴۰۰
- مقدمه ۴۰۰
- اولین طرح استمرار تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی ۴۰۳
- طرح دومی در باب استمرار تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی ۴۳۸
- بخش چهارم: ضمیمه ۴۶۱
۱. تکمله‌هایی بر مطالعات مربوط به بنیادگذاری علوم انسانی ۴۶۳

- ۴۶۳ در باب نظریهٔ معرفت
- ۴۶۳ ۱. وظیفه
- ۴۷۶ تعیین حدود علوم انسانی
- ۴۷۶ اولین پیش‌نویس پژوهش سوم
- ۴۷۶ وظیفه
- ۴۸۵ پیش‌نویس دوم پژوهش سوم
- ۴۸۵ فصل اول: وظیفه
- فصل دوم: در علوم انسانی شناخت مفهومی چگونه ممکن
است؟ ۴۹۵
- ۵۰۱ دنبالهٔ فصل اول و تکمله‌هایی بر آن
- ۵۰۳ ۲. اضافاتی بر تشکل جهان تاریخی
- ۵۰۳ ۱. نظام منطقی در علوم انسانی
- ۵۰۳ ساختار روانی
- ۵۱۴ ۲. قطعاتی در نظریهٔ ساختار
- ۵۱۴ حیات روانی
- ۵۱۴ ساختار
- ۵۱۵ جهان خارج
- ۵۱۵ ۳. مسئلهٔ معرفت‌شناختی
- ۵۱۵ مسئلهٔ معرفت‌شناختی علوم انسانی
- ۵۱۷ کانت و فیخته
- ۵۱۷ غلبه بر تعالی فاعلیت
- ۵۱۹ ۴. روشنگری به عنوان یک نمونه
- ۵۱۹ ساختار عصر روشنگری

فهرست ♦ ۹

۵۲۴.....	حیات سیاسی در عصر روشنگری
۵۲۸.....	موسیقی عصر روشنگری
۵۲۹.....	پارسامنتشی
۵۳۴.....	۵. رشد تاریخی
۵۳۷.....	نمایه اشخاص
۵۴۱.....	نمایه موضوعی

مقدمه مترجم

بنابر آنچه در مقدمه ترجمه جلد اول این مجموعه گفته‌ام، پس از ترجمه جلد اول باید ترجمه جلد دوم می‌آمد، اما چون به رغم کوشش‌های مترجم و ناشر، جلد دوم هنوز به دست نیامده است برای پرهیز از وقفه در کار، ترجمه جلد سوم، یعنی این جلد را آغاز کردم و به انجام رساندم و قریباً ترجمه جلد چهارم را آغاز خواهم کرد.

طرح کلی ديلتای را در تدوین علوم انسانی، تعریف، روش، منطق و نتیجه آن، در مقدمه جلد اول مرور کرده‌ایم و نیازی به تکرار آن مطالب در این جا نیست. ديلتای این مجلد را «تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی» نامیده است؛ و مقصود از جهان تاریخی، جهانی است که از طریق افعال انسان، در کنار جهان طبیعت (یا جهان طبیعی) شکل می‌گیرد. عناصر مقوم جهان تاریخی یا مواد تشکیل‌دهنده تاریخ مجموعه افعال انسان‌هاست که تعبیر دیگر آن «فرهنگ» است. پس تعبیراتی چون فرهنگ یا جهان تاریخی در مقابل طبیعت قرار دارد و معیار تمایز این دو جهان از یکدیگر اراده انسان است؛ به این ترتیب که هر رویدادی که قائم به اراده انسان باشد (یعنی مجموعه افعال بشری) و در واقع مشروط به آن باشد (رفتارهای هنری، دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی و...) جزئی از جهان تاریخی یا فرهنگی

است و هر رویدادی که مستقل از ارادهٔ انسان باشد (کل حوادث طبیعی) جزئی از جهان طبیعی است.

مجموعهٔ افعال بشر یا رفتارهای او ساختار تجربی دارد و خود برآمده از شرایط تجربی بلکه همین رویدادهای تجربی است - از شعری که شاعری گفته است تا تأسیس یک حزب سیاسی یا یک صنف بازرگانی یا وقوع یک جنگ یا سقوط حکومتی یا تأسیس کشور تازه‌ای یا اختراع و اکتشافی. بنابراین، در نظر دیلتای، چیزی به نام علم فطری یا، به قول کانت، صورت پیشینی شناخت در ذهن ما وجود ندارد. از این جهت دیلتای تحقیق در چگونگی شکل‌گیری جهان تاریخی را «نقد عقل تاریخی» نامیده و این تعبیر را در این کتاب چند بار به کار برده است؛ بی‌مناسبت نمی‌بود اگر این کتاب نقد عقل تاریخی نامیده می‌شد. در هر حال، عنوان «نقد عقل تاریخی» می‌تواند عنوان روشی باشد که ماهیت علوم انسانی یا جهان تاریخی را تحلیل می‌کند.

بین جهان تاریخی و علوم انسانی ربط وثیقی برقرار است: علوم انسانی ذاتاً و ماهیةً علوم تاریخی‌اند، زیرا ناظر به رفتارها یا افعال بشری و آفرینش‌های روح انسانند. هرکنش انسانی آفرینشی است و چون در آفرینش تکرار وجود ندارد (برخلاف جریان‌های طبیعی که همه تکراری است) هر کنش بشری وابسته به زمان خاصی است، و این معنایی است که در نوشته‌های فلسفی «زمانمندی»^۱ نامیده می‌شود. تاریخ از مجموعهٔ چنین افعالی شکل گرفته است. پس می‌توان گفت علوم انسانی (اقتصاد، حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، دین‌شناسی (کلام)، اسطوره‌شناسی، زبان‌شناسی و هنرها) ذاتاً علوم تاریخی و تاریخ ماهیةً جامع علوم انسانی است. مترجمان انگلیسی کتاب، محتوای آن را به قدر لازم و کافی کاویده‌اند و

1. temporality

در این جا نیازی به تشریح و تکرار آنچه آن‌ها در تحلیل محتوای کتاب آورده‌اند نیست.

ضوابط زیرنویس‌ها به همان ترتیبی است که در مقدمه جلد اول گفته‌ایم؛ یعنی بعضی از مصنف، بعضی از ویراستار آلمانی، بعضی از ویراستاران انگلیسی (در این جا با عنوان «ویراستاران») و بعضی از مترجم فارسی است.

منوچهر صانعی درّه‌بیدی

تهران

۲۱ فروردین ۱۳۸۸

پیشگفتار بر کل مجلدات

این ترجمه شش جلدی از نوشته‌های اصلی دیلتای (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱) برای رفع نیازی دیرپای انجام گرفته است. این اقدام متون کاملی را که سرتاسر گستره فلسفه دیلتای را نشان می‌دهند در اختیار خوانندگان انگلیسی‌زبان می‌گذارد. این چاپ چند جلدی از این راه پایه و سیعی نه فقط برای تحقیق در تاریخ و نظریه علوم انسانی، بلکه همچنین برای تحقیق در زمینه درک فلسفی دیلتای از تاریخ، زندگی و جهان‌بینی‌ها فراهم می‌آورد. نوشته‌های اصلی او در روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، اخلاق و تعلیم و تربیت در کنار بعضی رساله‌های تاریخی و نقدهای ادبی او در این مجلدات مندرج است.

در حالی که زبان اسپانیایی، که زودتر از این و عمیقاً تحت تأثیر ارتگای گاست^۱ دیلتای را پذیرا شده و از ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ ترجمه‌ای هشت جلدی از نوشته‌های او فراهم آورده است، زبان انگلیسی با تأخیر بیش‌تر به دیلتای روی آورده است. کوشش‌های ایچ. ای. هاجز^۲ برای آشنا کردن خوانندگان انگلیسی‌زبان با دیلتای تنها موفقیت محدودی داشت. ایچ. پی. ریکمن^۳

1. Ortega y Gasset

2. H. A. Hodges

3. H. P. Rickman

بخش‌هایی از نوشته‌های دیلتای را ترجمه کرده است و در مقدمه‌های خود کوشیده است بدگمانی نسبت به فلسفه قاره اروپا را، که مشخصه اولین مراحل جنبش فلسفه تحلیلی بود، برطرف کند. در حالی که چند اثر منفرد از دیلتای قبلاً ترجمه شده است، چاپ مجموعه منظمی از آثار او به شکل منسجم‌تری تعبیرات و اصطلاحات و مفاهیم مهم او را ارائه خواهد کرد.

علاقه روزافزون به تفکر قاره اروپا (هوسرل، هیدگر، سارتر، هرمنوتیک، ساختارگرایی و نظریه انتقادی) فضایی به وجود آورده است که در آن فلسفه دیلتای، که هنوز آن‌طور که باید و شاید شناخته نشده است، می‌تواند جذب شود. همچنان که نظریه‌های متعلق به پدیدارشناسی و هرمنوتیک در مسائل پیچیده‌تر و مبهم‌تری به کار می‌رود، به همین نسبت روشن‌تر می‌شود که ریشه‌های قرن نوزدهمی این نظریه‌های فلسفی باید دوباره بررسی شود. این مسئله بخصوص در مورد مباحث راجع به نظریه علوم روحانی^۱ بیش‌تر صدق می‌کند. این نظریه که صورت‌بندی متعارف آن را دیلتای ارائه کرد در زبان انگلیسی به عنوان «مطالعات انسانی»^۲ شناخته شده است تا از آرمان تحصیلی «علم واحد»^۳ متمایز باشد. اکنون عنوان روشن‌تر «علوم انسانی»^۴ اختیار شده است. اما به قیمت غرق شدن در نوعی هرمنوتیک کلی و فلسفه علم دوران بعد از کوهن.^۵ با فرض این وضعیت جدید، تفاوت بین علوم طبیعی و علوم انسانی باید دوباره مورد توجه واقع گردد. اگر تفسیر و دوره مربوط به آن از لوازم ذاتی علوم انسانی و علوم طبیعی هر دو باشد، آن‌گاه باید تعیین کرد که چه نوع تفسیری از لوازم هر کدام است و در چه سطحی.

ترجمه آثار نظری اصلی دیلتای در مورد علوم انسانی نشان خواهد داد که موضع کلی او انعطاف‌پذیرتر از آن است که شناخته شده است. مثلاً تمایزی

1. Geisteswissenschaften

2. human studies

3. unified science

4. human sciences

5. Kuhn

که بین فهم (verstehen) و تبیین نهاده است به این منظور نبود که تبیین را از علوم انسانی طرد کند بلکه او فقط می‌خواست حوزه آن را محدود کند. علاوه بر این، اهمیت تأمل درباره روش در علوم انسانی باید روشن‌تر می‌شد تا به کمک آن بتوان دریافت‌های نادرست پایدار از فهم به عنوان همدردی یا، بدتر از آن، به عنوان نوعی عقل‌گریزی را برطرف کرد. اصطلاح آلمانی Geisteswissenschaften دربرگیرنده علوم انسانی و علوم اجتماعی هر دو است، و نظریه و آثار دیلتای هیچ ثنویت عقیم و عبثی را که ریشه در تقابل فرضی بین هنرها و علوم دارد بر نمی‌تابد.

محدودیت‌های انتشار یک دوره شش جلدی از آثار دیلتای اجازه شمول آن را بر بعضی از آثار مهم او به ما نداد: رساله‌های تاریخی کامل او از قبیل زندگی شلاپرماخر، رساله‌های بزرگی از جهان‌بینی و تحلیل انسان از روزگار رنسانس و اصلاح دین، و تاریخ جوانی هگل. اطمینان داریم که این مجلدات [شش‌گانه] به آن اندازه سبب‌ساز علاقه به اندیشه دیلتای خواهد شد که ترجمه دوباره این آثار و دیگر آثار او را در آینده، توجیه کند. [در ادامه نام سازمان‌ها و افرادی که در این ترجمه همکاری داشته‌اند آمده است].

ترجمه نوشته‌های دیلتای دشوار است. برای این که ترجمه‌ها [ی افراد متفاوت] تا حد ممکن منسجم و هماهنگ باشد، ویراستاران واژه‌نامه جامع برای مترجمان فراهم آوردند. برای تضمین کیفیت، ترجمه‌ها به دقت ویرایش شده‌اند. ابتدا کمک‌ویراستار، مسائل حل نشده ترجمه‌ها را به کمک واژه‌نامه به دقت بررسی کرده است و اطلاعات لازم را برای ارجاعات مربوط به شرح حال افراد فراهم آورده است. سپس ما هر متنی را مرور کرده‌ایم و هر جا که لازم بوده است تجدیدنظر کرده‌ایم: (۱) برای اطمینان از این که اشارات و معانی تعبیرات و اصطلاحات آلمانی به درستی حفظ شده است و (۲) برای آن که نثر پیچیده و پر از تعقید دیلتای برای خوانندگان انگلیسی‌زبان امروز

قابل فهم گردد. [و باز هم نام برخی از کسانی آمده است که کمک‌های آنها در این ترجمه مؤثر بوده است.]

رودلف ای. مکریل

فریتهوف رُدی

یادداشت ویراستاران بر جلد سوم

در پیشگفتار، شیوه‌های کلی کار خود را در بازبینی ترجمه‌ها برای این ویراست توضیح دادیم. انسجام و هماهنگی اصطلاحات در سرتاسر کار مورد توجه ما بوده است. اما وقتی دیلتای اصطلاحات را به روش غیرفنی به کار می‌برد، جایز دانسته‌ایم که بهترین معادل انگلیسی بر حسب سیاق مطلب به کار رود. بنابراین، در حالی که به طور معمول واژه «Erlebnis» را به «تجربه زیسته» ترجمه می‌کنیم، وقتی دیلتای این واژه را با صفات دیگری از قبیل «دینی» به کار می‌برد، ترجیح می‌دهیم «زیسته» را حذف کنیم تا از به کار بردن تعبیرات نامناسب و ناخوشایند پرهیز کرده باشیم. یادداشت‌هایی کوتاه در مورد بعضی از مهم‌ترین تصمیم‌هایی که در باره برخی اصطلاحات گرفته‌ایم، وقتی چنین اصطلاحاتی اولین بار به کار رفته است، اضافه کرده‌ایم. واژه‌ها و عباراتی که ویراستاران مجموعه مصنفات^۱ دیلتای [به آلمانی] افزوده‌اند در < > نهاده شده است و آنچه به دست ویراستاران گزیده آثار^۲ اضافه شده است در [] قرار گرفته است.

عناوین آثار، اگر قبلاً به انگلیسی ترجمه نشده باشند، به همان شکل

1. Gesammelte Schriften

2. Selected Works

آلمانی آمده است. در غیر این صورت فقط عنوان انگلیسی به کار رفته است. آنجا که دیلتای از شخصیت‌ها و آثاری نام برده که امروز دیگر چندان شناخته شده نیستند، حواشی کوتاهی در توضیح آن‌ها نوشته‌ایم. اما چون این‌ها تکرار نشده‌اند، برای آگاهی از این که اولین بار این نام‌ها در کجا ذکر شده‌اند باید به نمایه رجوع کرد.

زیرنویس‌های خود دیلتای با حرف D [در ترجمه فارسی با کلمه «مصنف»] مشخص شده است. زیرنویس‌هایی که ویراستاران مجموعه مصنفات اضافه کرده‌اند با حرف (H) [در ترجمه فارسی با عبارت «ویراستاران آلمانی»] مشخص شده و زیرنویس‌های خود ما بدون نشانه [در ترجمه فارسی با کلمه «ویراستاران»] آمده است.

کوشیده‌ایم مأخذ قطعات بسیاری را که دیلتای بدون ذکر منبع نقل کرده است مشخص کنیم. این اقدام بخصوص در بعضی موارد بسیار دشوار بوده است. مأخذ بعضی قطعات را حتی با مشورت کارشناسان نتوانسته‌ایم مشخص کنیم.

از یاری شتفانی شتین^۱ از دانشگاه بخوم در کار کتاب‌شناسی بسیار سپاسگزاریم. کسی که در کار ویرایش و کتاب‌شناسی بیش از همه ما را یاری کرده است هولی مارتین^۲ از دانشگاه اموری^۳ است. در این‌جا از بردباری و تلاش ایشان سپاس ویژه داریم.

1. Stefanie Stein

2. Holly Martin

3. Emory

مقدمه بر جلد سوم

عنوان شاهکار سال ۱۹۱۰ دیلتای، شکل جهان تاریخی در علوم انسانی،^۱ ممکن است بعضی پرسش‌ها را برانگیزد. جهان تاریخی^۲ البته معلول علوم انسانی نیست؛ پس به چه معنی می‌توان گفت در علوم انسانی شکل گرفته است؟ واژه «تشکل»^۳ در ترجمه اصطلاح Aufbau دیلتای به کار رفته است تا به عنوان معادل اصلی آن هم دال بر فرایندی باشد هم دال بر شکل یا صورتی به دست آمده. Aufbau را اغلب «ساختار» ترجمه کرده‌اند، اما این ترجمه [برای تعبیر دیلتای] مناسب نیست، زیرا دیلتای Aufbau و Konstruktion [ساختار] را در مقابل هم به کار می‌برد. علوم طبیعی از این حیث که به عناصر بنیادی‌ای متوسل می‌شوند که در طبیعت همه چیز به آن‌ها باز می‌گردد، «ساختاری» (یا سازنده) هستند. اما ساختارهای علوم طبیعی از جنبه‌های بسیار تجربه‌زیسته ما انتزاع می‌شوند. علوم انسانی، برعکس، تجربه‌زیسته را تحلیل می‌کنند در حالی که هیچ وقت کیفیات کلی این تجربه را از دست نمی‌دهند و فرو نمی‌گذارند. مسئولیت شناختی علوم انسانی این است که معنای اولیه‌ای را که تاریخ پیشاپیش در زندگی معمولی برای ما دارد، نشان

1. *Der Aufbau der geschichtlichen Welt in den Geisteswissenschaften*

2. historical world

3. formation

دهد. شناخت تاریخ به این دلیل برای ما ممکن است که ما اصولاً و از بیخ و بن موجودات تاریخی هستیم. بدین وجه شکل جهان تاریخی در علوم انسانی در واقع عبارت است از به هم پیوستن ساختارهای عمومی و مشترک زندگی تاریخی در پیوستگی با علوم انسانی.

آگاهی زیستی و شناخت علمی

به نظر دیلتای، کار علوم انسانی این است که آگاهی (Wissen) مستقیمی را گرد آورد که پیشاپیش در مورد جنبه‌های گوناگون حیات تاریخی موجود است و بکوشد این آگاهی را از طریق شناخت مفهومی (Erkenntnis) تا حد ممکن سامان دهد. یکی از وظایف معرفت‌شناسی (Erkenntnistheorie) علوم انسانی این است که حدود و ثغوری را شناسایی کند که در محدوده آن‌ها می‌توان نظامی از علوم انسانی ترتیب داد و بررسی کند که روش‌ها و شیوه‌های این علوم را تا کجا می‌توان از روش‌ها و شیوه‌های علوم طبیعی متمایز کرد. اما دیلتای این مسائل مربوط به معرفت‌شناسی و روش علوم انسانی را به عنوان بخشی از پرسش‌هایی بسیار گسترده‌تر در مورد ماهیت فهم انسان در متن این پرسش‌ها جای داده است. این‌ها پرسش‌هایی است در مورد زندگی به طور عام که قبلاً در آگاهی ماقبل علمی ما سر برآورده‌اند. این پرسش‌ها می‌توانند از طریق شناخت علمی و منطق آن تا حدودی توضیح داده شوند. با این حال، تا به نظریه کامل‌تری در مورد شناخت دست نیابیم، این مسائل حل نمی‌شوند. این مطلب حاکی از این است که هدف کلی دیلتای از نقد عقل تاریخی مستلزم پیشرفت و عبور از آگاهی بی‌واسطه زندگی به شناخت مفهومی علوم انسانی و شناخت بازتابی است که بلوغ فهم است.

ساختارهای عمومی‌ای که می‌توان در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی از قبیل جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، اقتصاد و دین ترسیم کرد، معنی خود

را از علایق اصیل زندگی، که همه ما در زندگی روزمره خود بروز می‌دهیم، برمی‌آورند. به نظر دیلتای، تجربه زیسته من از این علایق زندگی موجب می‌شود که «من... افراد و اشیاء را یا به عنوان... گسترش وجود خودم و تقویت قوای خودم یا به عنوان محدودکننده حوزه موجودیتم بینم...» از این بستر زیرین زندگی، درک برون‌ذهنی، ارزش‌گذاری و وضع‌غایات به عنوان انواعی از وضعیت‌ها با اختلافات جزئی بی‌شمار آشکار می‌شوند که در یکدیگر نفوذ می‌کنند» (صص ۲-۲۳۱).

آنچه دیلتای به طریق پدیدارشناختی به عنوان وضعیت روحی یا روانی (Verhaltensweise) توصیف کرده است می‌تواند به واسطه موضع خاصی (Stellungnahme) (ص ۲۵۸) که از علایق بنیادی زندگی (Lebensbezüge) برآمده است، درک گردد؛ و آن رجوع به زندگی افراد خاصی است هم به این معنی که مطلبی در مورد آنهاست و هم به این معنی که برای آنها موضوعیت و اهمیت دارد. کار علوم انسانی این است که آن مواضع مربوط به شناخت، ارزش‌گذاری و غایت‌مداری را که در تفکر در باب جهان تاریخی مؤثرند تحلیل کند؛ بدون چشم‌پوشی از پیوستگی اصیل آنها به یکدیگر در علایق انضمامی زندگی معمولی. به این ترتیب نقد دیلتای بر عقل تاریخی بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که این تعبیر کانتی مطرح می‌کند. این نقادی باید ریشه در آگاهی بی‌واسطه زندگی روزمره داشته باشد که دربرگیرنده امور است که به همان اندازه که شناخته می‌شوند ارزیابی نیز می‌شوند. تیقن شناختی که از تجربه زیسته به دست می‌آید تشکیل‌دهنده نوعی فهم بنیادی است که سپس از طریق صور عالی فهم که علوم انسانی امکان آن را فراهم می‌کنند تحلیل می‌گردد. فهم اولیه و بنیادی، معنایی را که اشیاء در زمینه مشترک و معمولی خود دارند درمی‌یابد. فهم عالی‌تر بر زمینه‌های مخصوص‌تر متمرکز می‌شود تا آنچه را قبلاً شناخته شده است به

شناخت مفهومی تبدیل کند؛ اما این امکان را نیز فراهم می‌کند که این شناخت از طریق طرحی کلی سامان یابد.

دیلتای زمینه فهم ابتدایی را «روح برون‌ذهنی (عینی)» نامیده است. ما از قبل محصول تاریخ هستیم زیرا در میان شیوه‌هایی می‌بالیم که روح گذشته در آن‌ها تعین عینی یافته و در زمان و زمینه حال ما حضور دارد. روح برون‌ذهنی واسطه‌ای است که ما از طریق آن در وضعیت اجتماعی-تاریخیمان مشارکت می‌کنیم، جایگاه خود را در آن درک می‌کنیم، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم و با هم تعامل داریم. دیلتای مفهوم «روح برون‌ذهنی (عینی)» را از هگل اقتباس کرد اما صبغه نظری کلی آن را در ایدئالیسم هگل بر حسب عمومیت تجربی‌تر و تحقیق‌پذیرتری بازسازی کرد (نگاه کنید به صص ۵۹-۲۵۶). اگر فکر کنیم دیلتای فقط روح برون‌ذهنی (عینی) را از دیدگاه معرفت‌شناسی از نو تعریف کرده است به این معنی است که تمایلات وجودی او را به رئالیسم دست‌کم بگیریم و تمایزی را که او بین معرفت^۱ و شناخت^۲ نهاده است نادیده انگاریم. روح برون‌ذهنی شناخت مفهومی فراهم نمی‌کند، بلکه فقط تجسم معرفت مقدماتی است به عنوان چیزی که از طریق واقعیت گذشته به دست ما رسیده است. شرایط انتقادی یا شناختی آگاهی فقط هنگامی ربط و مناسبت پیدا می‌کند که فهم عالی‌تر علوم انسانی، معرفت واقعی از زندگی معمولی را به شناخت مفهومی یک‌گفتمان منضبط تبدیل کند. این انتقال، حرکت از عمومیت به کلیت را ممکن می‌سازد. بسیاری از باورهای یقینی بازمانده از گذشته قومی یا ملی مشترک، وقتی با عادات ملت‌های بیگانه مقایسه گردد، ممکن است منطقه‌ای و محلی از کار درآید. روایت‌ها و گزارش‌های مورخان تاریخ کلی از قبیل رانکه^۳ و شلوسر^۴ برای تاریخ فضایی چندملیتی فراهم آورد، اما در نظر دیلتای تاریخ کلی همچنین باید با مجموعه‌ای اصولاً متکثر

1. knowledge

2. cognition

3. Ranke

4. Schlosser

از علوم انسانی هماهنگ گردد که هر یک از آن‌ها آنچه را در تاریخ جامعه بشری رخ می‌دهد برحسب دغدغه‌های تخصصی‌تر ولی عام تحلیل می‌کند؛ خواه این رویدادها سیاسی باشد خواه اقتصادی یا حقوقی یا فرهنگی یا ادبی یا دینی. گرچه تاریخ کلی باید با حالت‌های مختلف شناخت مفهومی، که برآمده از علوم انسانی است، متضایف باشد، این تاریخ برای دیلتای هسته‌ای شهودی را حفظ می‌کند که به موجب آن مناسب‌تر است آن را حالتی از معرفت تلقی کنیم. به این ترتیب حرکت از معرفت مستقیم ما از زندگی به شناخت منضبط کلی، همواره می‌تواند با معرفت بازتابی، که افراد از طریق آن موضوعات شناخت و ارزش‌گذاری و کوشش خود را به هم می‌پیوندند، تحکیم یابد.^۱ پس معرفت به یک معنی می‌تواند شامل شناخت مفهومی باشد اما این همواره به شکل قطعی نیست. این معرفت، چه مبتنی بر تاریخ‌نگاری باشد چه مبتنی بر تفکر فلسفی، حداکثر می‌تواند جهان‌بینی‌ای آزمایشی را صورت‌بندی کند.

علوم انسانی، هم شناخت صفات انسان و هم علوم اجتماعی را شامل می‌شوند و هر کدام فرصتی فراهم می‌آورد برای مطالعه رفتار و اقدامات متقابل و همکاری‌های تنگاتنگ انسان. بعضی از شاخه‌های علوم انسانی از قبیل روان‌شناسی و تاریخ در درجه اول توصیفی‌اند؛ بعضی دیگر از قبیل اقتصاد و جامعه‌شناسی نظام‌مندتر هستند. در رساله حاضر جریان کلی تاریخ به عبارتی به نظام‌های ساختاری‌ای برگردانده شده است که می‌توان در آن‌ها جریان‌های گزینشی‌ای را پیگیری کرد برای آزمودن چگونگی عمل متقابل آن‌ها. بعضی از این ساختارها نظام‌های فرهنگی نامیده می‌شوند بخصوص اگر در خدمت اهدافی مشترک باشند که با گزینش‌های انسان طراحی شده‌اند. اما بعضی از ساختارهای نهادی^۲ از قبیل دولت ملی و خانواده،

۱. دیلتای در پژوهش اول روشن می‌سازد که بنیاد علوم انسانی «باید به تمام طبقات معرفت راجع باشد... به شناخت مفهومی و واقعیت، به ارزش‌گذاری، و به تعیین غایات و تأسیس قواعد». - ویراستاران.
 ۲. برای آشنایی با فرق نهاد (institution) و نظام (system) به جلد اول مراجعه کنید. - مترجم فارسی.

گرچه غایت‌مندی نیز هستند، صرفاً ارادی نیستند - این‌ها سازمان خارجی جامعه را تشکیل می‌دهند. این نظام‌ها یا جمع‌های غایت‌مند قبلاً در مقدمه بر علوم انسانی [یعنی جلد اول این مجموعه] تشریح شده‌اند.

تاریخ و نظام‌های مولد آن

یکی از پیشرفت‌های [اندیشه دیلتای] در این کتاب این است که همه‌ی این ساختارها را تحت مفهوم نظام غایی قرار نمی‌دهد. مفهوم جامع خنثی‌تری برای در بر گرفتن تمام طرقتی که نیروهای زندگی می‌توانند در یک نقطه متمرکز شوند به کار رفته است، و آن عبارت است از مفهوم «شبکه یا نظام مولد» (Wirkungszusammenhang).^۱ خاصیت زندگی و خاصیت جهان تاریخی [یعنی عالم فرهنگ در مقابل جهان طبیعت] باید بر حسب مولد بودن پیش از کاربرد هر نوع تحلیل علی یا غایی، ادراک و شناخته شود. حامل‌های تاریخ، خواه افراد باشند خواه فرهنگ‌ها یا نهادها یا اجتماعات، همه را می‌توان به عنوان نظام‌های مولد مستعد تولید ارزش و معنا و، در مواردی، تحقق‌بخش غایات، تصور کرد. هر یک از این‌ها را می‌توان به عنوان ساختاری که در خود متمرکز است تصور کرد. طبق نظر دیلتای، «صورت بنیادی نظام مولد در فردی ظاهر می‌شود که زمان حال و گذشته و امکانات آینده را در یک سیر زندگی جمع می‌کند» (صص ۲۶۵-۶۶). افراد بشر نظام‌های مولدی هستند از این حیث که تجربه زیسته آن‌ها آنچه را در زمان حال در خصوص ارزش‌گذاری‌های گذشته و اهداف آینده اهمیت دارد، درمی‌یابد. این صورت‌بندی آشکارتر به سه جنبه یا جنبه‌های سه‌گانه تجربه زیسته راجع است: شناخت، ارزش‌گذاری و اراده؛

۱. رودلف مکریل این تعبیر را تحت عنوان «نظام‌های پویا» تحلیل کرده است:

Rudolf A. Makkreel, *Dilthey: Philosopher of the Human Studies* (Princeton: Princeton University Press, 1975).

و دیلتای این موارد سه‌گانه را هر کدام را با ساختارهای غایی متمایزش، در سه «پژوهش در بنیان‌گذاری علوم انسانی» مشروحاً تحلیل کرده است که فتح باب این مجلد است. این پژوهش‌ها تا حدودی ملهم از کتاب پژوهش‌های منطقی هوسرل است که دیلتای آن را به عنوان تکامل کوشش‌های اولیه خود او در توصیف ساختاری می‌دید. با این حال، به جای صرف پیوستن فاعل شناخت به موضوع مورد ادراک او به واسطه یک نسبت جهتمند (التفاتی) عمومی، دیلتای نشان می‌دهد که تمام انواع موضع‌گیری نسبت به اشیاء، نه فقط موضع شناخت بلکه موضع احساس و اراده نیز، که علایق انضمامی زندگی را می‌گشایند، ذاتی تجربه زیسته است. مولد بودن شبکه روانی در طرق تأثیر و تأثر این سه جنبه تجربه در یکدیگر است. مثلاً، همان‌طور که احساسات ارزش‌گذاری‌های ما را شکل می‌دهند، ارزش‌گذاری‌ها نیز می‌توانند نه فقط بر تصمیمات ارادی ما بلکه همچنین بر درک و شناخت ما از جهان خارج نیز تأثیر بگذارند. اغلب خاصیت مولد بودن فرد صرفاً امری درون‌ذاتی است بدون این‌که نتیجه خاصی به عنوان محصول آن به وجود آید. افراد گرچه به عنوان نظام‌های مولد در خود متمرکزند، اما خودکفا نیستند. آنان ذاتاً وابسته به نظام‌های مولد فراگیرتر دیگری هستند که آن‌ها نیز در تاریخ فعالند. این نظام‌های مولد بزرگ‌تر به علت نیاز به ارتباط اجتماعی، تعامل و همکاری در میان افراد به وجود می‌آیند. اما آن‌ها همچنین می‌توانند حیات مخصوص به خود پیدا کنند و بیش از افرادی که این نظام‌ها را به وجود آورده‌اند دوام آورند. در مقدمه بر علوم انسانی دیلتای مایل نبود این گروه‌های بزرگ‌تر را به عنوان فاعل‌ها یا حامل‌های تاریخ به حساب آورد. در کتاب تشکل وی مخالفت خود را با فاعل‌های فراشخصی این‌گونه تعدیل می‌کند که آن‌ها را فاعل‌های منطقی تلقی می‌کند.^۱

۱. برای آگاهی از شرحی در باره این تغییر دیدگاه بنگرید به کتاب دیلتای، فیلسوف علوم انسانی نوشته مکریل، صص ۱۴-۳۱۲. - ویراستاران.

شناخت حالات عمومی تعلق به یکدیگر مهم است اما بر پا داشتن آن‌ها «بر فاعلانی که به نحوی از انحا واقعی هستند فراتر از فاعلان روان‌شناسی فردی» (ص ۴۵۰) قابل قبول نیست. راه حل مسئله این است که این نظام‌های مولد را به عنوان فاعلان منطقی تلقی کنیم که فراتر از افرادند بدون این‌که آن‌ها را فاعلان واقعی فوق تجربی به حساب آوریم. این نظام‌های مولد فراگیرتر نظام‌های جامع به معنی هگلی لفظ نیستند.

حتی اگر افراد غرق در نظام‌های فرهنگی و سازمان‌های اجتماعی شده باشند، هرگز به طور کامل در آن‌ها منحل نمی‌شوند. دلیل این امر این است که هر یک از این نظام‌های مولد فقط بعضی از جنبه‌های فرد را در برمی‌گیرد. دیلتای همچنین بر این باور است که افراد فعال در نظامی فرهنگی چگونگی مولد بودن آن نظام را تعیین می‌کنند به طوری که چیزی بیش از عملکرد به نحو معقول مورد توافق واقع شده‌ آن نظام به دست می‌آید. دیلتای در تلخیص این دو نکته می‌گوید جریان مفهومی کردن علوم مربوط به این نظام‌های فرهنگی از طریق صرف عملکرد اهداف و غایات آن‌ها امری دشوار است: «افرادی که در چنین عملکردی با هم کار می‌کنند فقط به واسطه فرایندهایی که از طریق آن‌ها در تحقق این عملکرد مشارکت دارند، متعلق به نظام فرهنگی هستند. با این وصف، آن‌ها با تمام هستی خود در این فرایندها مشارکت دارند، و این بدان معنی است که قلمروی که فقط مبتنی بر غایت عملکردی نظام است هرگز نمی‌تواند شکل بگیرد» (ص ۲۰۸). افراد فقط بخشی از وجود خود را در اختیار این نظام‌های فراگیرتر قرار می‌دهند با این وصف، می‌توانند کل هستی خود را به واسطه همین بخش بیان کنند و نشان دهند. هیچ نظام فرهنگی ای صرفاً مجسم‌کننده اهدافی نیست که مقصود از آن به تحقق رساندن آن‌هاست. به این دلیل است که معقولانه می‌توان حتی نظام‌های غایبی را به عنوان نظام‌های مولد درک کرد. نظام یا شبکه مولدی می‌تواند هدفدار یا غایتمند باشد بدون این‌که هدف مشخصی را به تحقق رساند. این

مطلب را باید به نحو کلی تر به عنوان تولید تشکلات عینی ای درک کرد که ارزش و غایات انسانی هر دو را بیان می کنند - فارغ از تعیین میزان دست یافتن به این اهداف خاص. نکته مهم این است که ارزش ها و غایات انسانی چگونه در نظام های مولد بیان می شوند و معنی آنها را چگونه باید درک کرد. علوم انسانی در کوشش برای فهم جهان تاریخی باید حق مطلب را هم در مورد واقع شدگی خاص حوادث جزئی و هم در مورد اقتضانات کلی اندیشه مفهومی ادا کنند. چالش یا دغدغه نهایی این علوم این است که بتوانند فردیت پدیده تاریخی را به عنوان نوعی کلی انضمامی بیان کنند. برای انجام دادن این کار باید همچنین بتوانیم جهان تاریخی را «به عنوان شبکه مولدی متمرکز در خود... و در عین حال حاوی نظام های مولد دیگری» مندرج در آن درک کنیم... «این همه باید به عنوان نظام هایی که از لحاظ ساختاری در یک کل با هم مرتبط هستند شناخته شوند که در آن معنای شبکه جهان اجتماعی - تاریخی از محتوای اجزای فردی برمی خیزد» (ص ۲۴۱). نظام های مولد، ساختارهای واسطه را، که از طریق آنها می توان نظم تاریخی را تشخیص داد، فصل بندی می کنند و نظام های همزمانی به وجود می آورند که رشد غیرهمزمان یا مقدم و مؤخر می تواند توسط آنها تحقق یابد. نظم رشد و توسعه در تاریخ را نمی توان از طریق مشاهده حوادث خاص یا تفکر در مورد غایات و اهداف تاریخی جامع دریافت، بلکه از طریق تحلیل آنچه در نظام های مولد واسطه رخ داده است قابل درک است. به این ترتیب ديلتای می نویسد:

در حالی که در جریان انضمامی رویدادها هیچ قانونی برای رشد آنها دیده نمی شود، تحلیل این جریان به نظام های مولد متجانس خاص چشم انداز زنجیره هایی از حالت هایی را می گشاید که از درون تعیین می شوند و مستلزم یکدیگرند. چنان است که گویی یک لایه همواره به لایه بالاتری راه می برد که تنوع و جامعیت بیش تری را اضافه می کند. (ص ۲۸۲)

وقتی نظام های مولد فراگیرتر می شوند، عملکردهای آنها در عین حال

تمایزتر می‌گردد. به این ترتیب یک ملت تبدیل به فردی فوق‌العاده نمی‌شود، زیرا برخلاف فرد ملت نمی‌تواند خودآگاه باشد. دیلتای می‌پذیرد که «افرادی که اهداف خود را... پیگیری می‌کنند در عین حال حوزه‌ای دارای اهداف خاص خودش در ملت می‌یابند. در این حوزه هر یک از آن‌ها به عنوان یک فاعل واحد عمل می‌کنند... حوادث خارجی، مقدرات و افعال، با غایتی سنجیده می‌شوند که در آن مقطع زمانی در مرکز زندگی آن ملت قرار دارد» (ص ۴۴۹). از این جهت که این همگرایی‌ها معمولاً زودگذرند، استحکام اجتماعی به ندرت تهدید می‌شود. در عبارت مشابهی دیلتای می‌گوید «چون هیچ ملتی مرگ خود را به حساب نمی‌آورد، طرح‌ها و غایات در این جا عملکردی متفاوت با عملکردشان در زندگی فردی دارند» (ص ۴۴۹).

دیلتای کراراً اظهار می‌دارد که نمی‌خواهد فلسفه تاریخی طراحی کند که بتواند غایتی برای تاریخ ترسیم کند. از حد توان ما فراتر است که بدانیم آیا تاریخ یک غایت نهایی دارد یا نه، و، اگر چنین است، آیا می‌توان آن را در افراد یافت یا در اجتماعی ملی. نظریه او در مورد تاریخ، به تمایز از فلسفه تاریخ [مورد نظر امثال هگل و مارکس] به این قناعت می‌کند که معنایی در تاریخ بیابد. فلسفه تاریخ کانت و هگل در جستجوی تاریخی کلی با یک غایت واحد عظیم بود. نظریه دیلتای در مورد تاریخ در جایی تاریخی کلی را می‌پذیرد که کلیت مورد ادعا محدودتر است و بر اساس نظام‌های مولد خاصی بنا شده است که توسط علوم انسانی متنوع تحلیل و تجزیه می‌گردد. پس هیچ پایه و اساسی برای ادعای پیشرفت جامع و کلی در تاریخ وجود ندارد. دیلتای پیشرفت را در قلمروهای محدود و معینی از قبیل علوم و انسجام و استحکام بین‌المللی اطلاعات می‌بیند. اما این نظریه هگلی که کل تاریخ ناظر به تحقق آزادی انسان است ناموجه است (نگاه کنید به صص ۳۶-۵۳۴). رشد^۱ یک مقوله موجه